



Affective Types in Six Stories from World Literature Based on Genet's Hyperertextuality

Mahboubeh Moslemizadeh

Abstract

Studying the relationships between texts led to the discovery of the great theory of "intertextuality" in the 20th century. Based on this theory, every text is formed on the basis of previous texts. Kristeva, Barthes, Sollers and Genette are among the influencers and developers of this theory. Genette tried to examine any relationship between texts including all the details and called the set of these relationships "transtextuality", of which hypertextuality is one of its branches. The purpose of this article is to investigate hyperertextual effects and signs in six fictional works of the world based on Genette's theory. The research method is to study, analyze and compare the stories of *The Miser*, *Christmas Carol*, *Story of Miserly Man*, *Eugenie Grande*, *The Miserly Knight* and *Dead Souls*. The result of the studies shows that five of above-mentioned stories have a single pretext, and that is the play "Judgment" by Menander, which is the first example of *Aulularia* by Plutus which was imitated by Moliere in "The Miser". In other stories, "The Miser" is the model, which will be their hypertext, and in principle, the hypertext of "Judgment". The types of these hypertexts are pastiche, charge, and replacement.

Keywords: Hyperertextuality, Genette, Literary works of world, Miser

How to Cite: Moslemizadeh M., Affective Types in Six Stories from World Literature Based on Genet's Hyperertextuality, *Journal of Comparative Literature Studies*, 2023;17(67):421-440.

Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Gilan Province (Rasht) Branch, Islamic Azad University, Rasht, Iran

Correspondence Author: Mahboubeh Moslemizadeh

Email: moslemizadeh@iaurasht.ac.ir

Receive Date: 30.10.2022

Accept Date: 08.04.2023



گونه‌های تأثیرپذیری در شش داستان از ادبیات جهان بر اساس بیش‌متنیت ژنت

محبوبه مسلمی زاده

چکیده

بررسی روابط میان یک متن با متن‌های دیگر، در قرن بیستم منجر به کشف نظریهٔ بزرگ «بینامتنیت» شد. بر پایهٔ این نظریه هر متنی بر اساس متن‌های پیشین شکل می‌گیرد. کریستوا، بارت، سولر و ژنت از تأثیرگذاران و گسترش‌دهندگان این نظریه هستند. ژنت کوشید هرگونه روابط بین متون را شامل همهٔ جزئیات مورد بررسی قرار دهد و مجموعهٔ این روابط را «ترامتنیت» نامید که بیش‌متنیت یکی از شاخه‌های آن است. هدف مقاله حاضر بررسی نشانه‌های بیش‌متنی در شش اثر داستانی جهان بر اساس نظریهٔ ژنت است. روش پژوهش مطالعه، تحلیل و تطبیق داستان‌های خسیس، سرود کریسمس، سرگذشت مرد خسیس، اوژنی گراند، شوالیهٔ خسیس و نفوس مرده است. نتیجهٔ مطالعه نشان می‌دهد که از داستان‌های مذکور، پنج داستان پیش‌متن واحد دارند و آن نمایشنامهٔ «داوری» اثر مناندر است که نمونهٔ اولیهٔ «آلولاریا»ست که مورد تقلید مولیر در «خسیس» قرار گرفته؛ در داستان‌های دیگر «خسیس» الگو واقع شده که بیش‌متن آن و در اصل بیش‌متن «داوری» خواهند بود. گونه‌های این بیش‌متن‌ها از نوع پاستیش، شارژ و جایگشت است.

واژگان کلیدی: ترامتنیت، بیش‌متنیت، ژنت، ادبیات داستانی جهان، خسیس

مقدمه و بیان مسئله

یکی از مباحث مورد توجه محققان آثار هنری و ادبی، اثرپذیری متون از یکدیگر است؛ پژوهش‌ها نشان می‌دهد که این تأثیر و تأثر خواسته و ناخواسته رخ می‌دهد تا بدانجا که می‌توان در هر اثری ردی از متون دیگر یافت. از این روی کم‌کم نسبت به مسأله پیوندها و برگرفتی‌ها و رویکردهای متون نسبت به دیگر متن‌ها توجه بیشتری شد تا این که نخستین بار یولیا کریستوا نظریه «بینامتنیت» را مطرح کرد. «بینامتنیت از کشف‌های بزرگ قرن بیستم است که نگرش نوینی در زمینه رابطه عناصر کهکشان متن‌ها ارائه می‌دهد و به تعامل و جاذبه میان‌متنی می‌پردازد. بر پایه این نظریه، هر متنی بر اساس متن‌های پیشین شکل می‌گیرد. این حوزه نوین مطالعاتی به سرعت مورد توجه نزدیکان و هم‌فکران کریستوا قرار گرفت و آن‌ها با به‌کارگیری، توسعه و گسترش بینامتنیت آن را رسمیت و جامعیت بخشیدند.» (نامورمطلق، ۱۴۰۰: ۱۳-۱۲) «ژرار ژنت گسترده‌تر و نظام‌یافته‌تر از یولیا کریستوا و رولان بارت، به بررسی روابط میان یک متن با متن‌های دیگر می‌پردازد. مطالعات ژنت قلمرو ساختارگرایی باز و حتی پساساختارگرایی و نیز نشانه‌شناختی را در بر می‌گیرد و همین امر به او اجازه می‌دهد تا روابط میان‌متنی را با تمام متغیرات آن مورد بررسی و مطالعه قرار دهد. او مجموعه این روابط را «ترامتنیت» می‌نامد.» (همان، ۱۳۸۶: ۸۵)

«ژنت می‌کوشد هرگونه روابط بین متون را مورد بررسی قرار دهد. این بررسی شامل تمام جزئیات و وابسته‌های متن می‌شود: جلد کتاب، صفحه عنوان، هداییه، فهرست‌ها، پانویس‌ها، مصاحبه‌ها، آگهی‌های تبلیغاتی کتاب، نشست‌های نقد و بررسی، آثاری که در ارتباط با نقد و تفسیر متن تألیف می‌شوند، ژانر یا ژانرهایی که متن بدان‌ها تعلق دارد، اثر یا آثاری که متن از آن‌ها تأثیر پذیرفته یا از آن‌ها برگرفته شده است، همه و همه در ترامتنیت بررسی می‌شود.» (جعفری، الهدادی، ۱۴۰۰: ۱۴۶)

بر بنیاد چنین نظریه‌ای، مطالعه ارتباطات بین متون از حوزه یک زبان یا ملت یا قوم فراتر رفته گستره‌ای بین متون ادبی اقوام و ملل مختلف را در بر می‌گیرد تا تقارن و تقارب فرهنگی و ادبی ملل را بیش از پیش آشکار کند. برای تحقیق پیش‌رو، که به روش توصیف و تحلیل تطبیقی صورت گرفته است، چند اثر داستانی مختلف متعلق به ادبیات جهان بر بنیاد موضوع «خست» مطالعه شده که به نظر رسید ساختار و مضمون این متون باید ارتباطی در راستای یکدیگر داشته باشند. این آثار ادبی عبارتند از: «سرگذشت مرد خسیس» میرزا فتحعلی آخوندزاده، «خسیس» مولیر، «اوژنی گراند» بالزاک، «شوالیه خسیس» پوشکین، «نفوس مرده» گوگول، و «سرود کریسمس» دیکنز.

بنابراین، با رویکرد نظریهٔ بیش‌متنیت ژنت، بعضی از شاخص‌های داستان‌ها از جمله مضامین، سبک، کارکرد، نوع ارتباط میان متن‌ها، اشخاص و رخدادها بررسی شده است تا برای نتیجه به این پرسش‌ها پاسخ دهد: نویسندگان آثار چگونه از پیش‌متون در آثار خود بهره برده‌اند؟ برجسته‌ترین عنصر یا عناصر بینامتنی این آثار کدام است؟ اهداف نویسندگان از خلق این آثار با چنین وجوه مشترک چیست؟

ترامتنیت و انواع آن

متون ادبی در حوزه‌های مختلف از جمله سبک، مضمون، کارکرد، ساختار، شخصیت، رویداد و جز آن‌ها از دیگر متون تأثیر گرفته، وجه مشترکی بین آن‌ها وجود دارد. نزد ژنت، ترامتنیت در برگیرندهٔ کلیهٔ روابط یک متن با متن‌های دیگر است چنان که خودش در نخستین صفحهٔ «الواح بازنوشتنی» گفته که این مسألهٔ ترامتنیت، یا استعلای متنی متن است که پیش‌تر به طور کلان چنین تعریف کرده: هر چیزی که پنهانی یا آشکار متن را در ارتباط با دیگر متن‌ها قرار می‌دهد. (نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۸۶)

ژنت تمام روابط میان متن‌ها را با عنوان ترامتنیت به پنج دسته تقسیم کرده است: بینامتنیت، پیرامتنیت، فرامتنیت، سرمتنیت و بیش‌متنیت. به طور کلی در ترامتنیت و به طور ویژه بیش‌متنیت چگونگی تکثیر و گسترش متن‌ها در جامعهٔ بشری بررسی می‌شود. بر اساس نظریهٔ بینامتنیت و ترامتنیت، هر متنی با توجه به متن‌های پیشین شکل می‌گیرد و هیچ متنی از هیچ پدید نمی‌آید. این ویژگی بیناترامتنی موجب رشد و توسعهٔ جهان متنی و به دنبال آن جهان انسانی می‌شود. (نامور مطلق، ۱۳۹۱: ۱۴۱)

نامور مطلق (۱۳۸۶: ۸۷) به نقل از مقدمهٔ کتاب «الواح بازنوشتنی» ژنت درخصوص «بینامتنیت» آن را بی‌شک شیوه‌ای محدود به وسیلهٔ یک رابطهٔ هم‌حضوری میان دو یا چندین متن تعریف می‌کند یعنی به طور اساسی و اغلب با حضور واقعی یک متن در دیگری؛ وی دربارهٔ «پیرامتنیت» چنین معتقد است که هیچ متنی بدون پوشش وجود ندارد یا چنان که ژنت می‌گوید، به ندرت یک متن به طور عریان وجود دارد و همواره در پوششی از متن‌واژه‌هایی است که آن را به طور مستقیم یا غیرمستقیم در بر گرفته‌اند. این متن‌هایی که همانند ماهواره متن اصلی را در بر می‌گیرند، پیرامتن نامیده می‌شوند. (همان: ۸۹) «فرامتنیت» به اعتقاد ژنت، سومین گونهٔ استعلای متنی، رابطه‌ای است که اغلب به آن تفسیر می‌گویند و موجب پیوند یک متن با متن دیگری می‌شود بدون این که لازم باشد از آن نقل کند یا نامی از آن ببرد درباره‌اش سخن گوید. (همان: ۹۰) ژنت روابط طولی میان یک اثر و گونه‌ای را که اثر به آن تعلق دارد «سرمتنیت»

می‌نامد. (همان: ۹۳) «بیش‌متنیت» نیز همانند بینامتنیت رابطه میان دو متن ادبی یا هنری را بررسی می‌کند، اما این رابطه در بیش‌متنیت برخلاف بینامتنیت نه بر اساس هم‌حضور، که بر اساس برگرفتنی بنا شده است. به عبارت دیگر در بیش‌متنیت تأثیر یک متن بر متن دیگر مورد بررسی قرار می‌گیرد نه حضور آن. به عبارت روشن‌تر، اگر در بینامتنیت اغلب حضور بخشی مورد توجه است، در بیش‌متنیت تأثیر کلی و الهام‌بخشی کلی مورد نظر است. (همان: ۹۴) نامور مطلق به نقل از ژنت در کتاب «الواح‌بازنوشتنی» در تعریف بیش‌متنیت گوید هر رابطه‌ای که موجب پیوند میان یک متن B با یک متن پیشین A باشد، چنان که این پیوند از نوع تفسیری نباشد. بیش‌متن، متنی است که از یک متن پیشین (پیش‌متن) در جریان یک فرایند دگرگون‌کننده ناشی شده باشد. (همان: ۹۵)

انواع بیش‌متنی

برای این که موضوعی بتواند در حوزه‌گونه‌شناسی بیش‌متنی مورد بررسی قرار گیرد لازم است دست کم سه شرط اصلی داشته باشد: ۱- متنی بودن موضوع ۲- دارا بودن دو یا بیش از دو متن ۳- مسلم داشتن رابطه پیش‌متن و بیش‌متن. پیش‌متن همان متن نخستین است که منبع الهام و برگرفتنی تلقی می‌شود. بیش‌متن نیز متن دوم یا متن برگرفته از پیش‌متن است. (آذر، ۱۳۹۵: ۲۵) نوع رابطه‌ای که هر بیش‌متنی با پیش‌متن خود دارد از رابطه برگرفتنی است. برگرفتنی یا اشتقاق، رابطه‌ای هدفمند و نیت‌مندانه است که موجب می‌شود بیش‌متن بر اساس پیش‌متن شکل بگیرد. (نامور مطلق، ۱۳۹۱: ۱۴۶)

ژنت ارتباط میان متن‌ها را در بیش‌متنیت به دو دسته بزرگ تقسیم کرده است که عبارتند از ۱- تراگونگی (تغییر) ۲- همان‌گونگی (تقلید). به بیان دیگر، اساس دگرگونی و چگونگی آن به عنوان مهم‌ترین عامل مطرح می‌شود. آیا از متن الف به متن ب تغییری صورت گرفته یا این که رابطه این دو متن فقط براساس تقلید استوار شده است؟ اگر تغییری صورت گرفته چه نوع تغییری بوده و اگر تقلید بوده چه نوع تقلیدی است؟

سه نوع نظام ادبی- هنری می‌تواند در گذار از یک متن به متن دیگر نقش اساسی بازی کند: تفننی، طنزی و جدی. گاه رابطه میان دو متن می‌تواند بر اساس نه طنز باشد و نه جد؛ در این صورت متعلق به نظامی است که آن را می‌شود تفننی نامید. گاه نیز این رابطه بر اساس ارزش‌زدایی و طنز صورت می‌گیرد. یعنی بیش‌متن ارزش‌ها یا برخی از ارزش‌های پیش‌متن را مورد تعرض قرار می‌دهد. گاهی نیز نه تفننی و نه طنزی، هیچ یک نیست، بلکه مؤلف در نظر دارد با توجه به پیش‌متن دست به خلق بیش‌متنی تازه بزند. بدین شکل، محور عمودی با سه

نوع شاخص (تفنی، طنزی و جدی) در ترکیب با محور افقی (همانگونی و تراگونی) در شش نقطه با هم برخورد پیدا می‌کنند که شش گونه را شکل می‌دهند: پاستیش، شارژ، فورژری، پارودی، تراوستیسمان و جایگشت. (رک. همان: ۱۴۶-۱۴۳)

در پاستیش، شیوه تقلید می‌شود اما در اغلب موارد، موضوع دیگری مورد استفاده قرار می‌گیرد. بنابراین پاستیش، کپی یا مثنی‌کاری نیست. در بیش‌متنیت، این گونه از تلاقی دو شاخص همانگونی و تفنی ایجاد شده است. بر اساس شاخص همانگونی، پاستیش تقلید سبکی بیش‌متن از پیش‌متن است. مانند تقلید پروست از سبک و شیوه بالزاک و فلور که مرز تفاوت آن‌ها برای برخی نامعلوم بود.

شارژ در بیش‌متنی، بر اساس غلو کردن بیش‌متن نسبت به پیش‌متن صورت می‌گیرد. بنابراین در شارژ سبک مورد تقلید قرار می‌گیرد اما با تغییراتی کوشش می‌شود تا نسبت به پیش‌متن، طنز و نقد داشته باشد. کاریکاتور یکی از اقسام شارژ است.

سومین گونه، فورژری است که تقلیدی جدی از پیش‌متن تلقی می‌گردد و در آن کوشش می‌شود تا ضمن تقلید از سبک پیش‌متن، کارکرد بیش‌متن جدی باشد. از زیرگونه‌های آن تدام و ادامه پیش‌متن است. مثلاً اثر «فرهاد و شیرین» وحشی که ناقص ماند و وصال شیرازی آن را کامل‌تر کرد و باز شاعری در دوره قاجار آن را به پایان رساند.

پارودی، تراگونی سبکی بیش‌متن را نسبت به پیش‌متن بیان می‌کند و دارای کارکرد تفنی است یعنی با پیش‌متن شوخی می‌کند و در ضمن متن تازه‌ای نیز خلق می‌کند. پارودی بیشتر شوخی نسبت به خود و خودی است و در آن هدف تخریب و تحقیر نیست بلکه شوخی و خلق متن‌های تازه و اغلب سرگرم‌کننده است.

در تراوستیسمان، ضمن حفظ رابطه تراگونی می‌کوشد تا بر اساس کارکرد طنزی به تخریب و تحقیر پیش‌متن خویش بپردازد.

جایگشت، به شکل جدی به تغییر سبک و تکثیر متن می‌پردازد و در آن کوشش می‌شود دگرگونی‌ها و تأثیرات آن‌ها از یک متن به متن دیگر بررسی شود. تبدیل یک رمان به فیلم سینمایی، ترجمه از یک زبان به زبانی دیگر، منثور کردن منظوم و برعکس، تغییر سنی متن مثلاً برای کودکان، در گونه جایگشت جای می‌گیرند. (همان، ۱۵۰)

با تعاریف بالا، می‌توان بسیاری از آثار ادبی و هنری جهان را بررسی و ارتباطات بین‌متنی گسترده‌ای یافت. چنان که پژوهش حاضر نیز بر پایه ترامتنتیت ژنت و رویکرد بیش‌متنی داستان‌هایی را از ادبیات جهان تحلیل نموده است.

پیشینه پژوهش

درباره آثار مذکور، تحقیق بین متنی انجام نشده اما بعضی بررسی‌های تطبیقی بین این داستان‌ها هست:

الهام ارجمندزاده در پایان‌نامه خود با عنوان «وسوسه پول در خسیس مولیر و باباگوریو اثر بالزاک» به بررسی خساست و وسوسه پول و تأثیر آن در شخصیت‌های آثار مولیر و بالزاک پرداخته است.

شیرین پاریاب در مقاله «نقد و تحلیل نمایشنامه سرگذشت مرد خسیس» داستان و محتوای این نمایشنامه را از منظر طرح (پلات)، گره‌افکنی و گره‌گشایی، کشمکش، تعلیق، بحران، نقطه اوج و پایان‌بندی و شخصیت‌پردازی، تحلیل کرده است.

کریم حیاتی آشتیانی و سونیا طالبی در مقاله‌ای با عنوان «بررسی تطبیقی دیدگاه‌های بالزاک و جمال‌زاده در دو اثر اوژنی گراند و دارالمجانین» در پی یافتن تشابه و اعتبار قاعده‌مندی میان اندیشه‌های این دو نویسنده بر مبنای شرایط سیاسی و اجتماعی حاکم بر جامعه هستند؛

حسن پارسایی در نقد و بررسی نمایشنامه «خسیس» مولیر در مقاله‌ای با عنوان «تمثیلی شدن دراماتیک یک پرسوناژ» با تمرکز بر محوریت شخصیت اصلی داستان، این نمایشنامه را تحلیل نموده است.

خست معمولاً در افرادی ایجاد می‌شود که در کودکی با الگوهای خسیس و وسواس‌گونه در زمینه‌های مختلف مواجه هستند. آنان به خاطر اضطراب، تشویش درونی و عدم امنیت روانی به یک موضوع خاص توجه زیادی نشان می‌دهند و چون دائماً نگران از دست دادن آن (مثلاً پول) هستند، دچار تردید هم می‌شوند و برای این که دیگران متوجه ثروتمندی او نشوند، سعی می‌کنند نقشی مبدل ایفا کنند مثلاً خود را فقیر نشان می‌دهند؛ مدام رنج و عذاب دارند و از افراد غیر ثروتمند دوری می‌کنند مبادا تقاضایی از آنان یا قصد دزدیدن اموال آن‌ها را داشته باشند. این موضوع دستمایه‌ای شد تا بزرگ‌ترین نویسندگان دنیا شاهکارهایی بر اساس آن خلق کنند و در دوره‌های بعد به تبعیت از آن‌ها آثاری پدید آید که بنا بر مقتضیات تاریخی و جغرافیایی و اقتصادی و دیگر شرایط، با الهام از منبعی دیگر، آثاری ماندگار نگاشتند.

خسیس اثر مولیر، محصول قرن هفده (۱۶۶۸م.) فرانسه

هارپاگون مرد ثروتمند و بسیار خسیسی است که همسرش را از دست داده و با پسر و دخترش زندگی می‌کند. پسر او عاشق دختری است و حاضر است اگر پدرش با ازدواج او موافقت نکرد با آن دختر به کشور دیگری سفر کرده با اندک پولی زندگی کنند اما قبل از اطلاع دادن به پدرش، درمی‌یابد او هم قصد ازدواج با همان دختر را دارد. دختر هارپاگون هم عاشق پسری است و آن پسر برای قبول هارپاگون، در نقش مستخدم وارد خانه‌اش می‌شود تا جلب نظرش کند. هارپاگون قصد دارد دختر خود را به مردی سالخورده دهد که از او جهیزیه نخواهد و برای پسرش زنی میان‌سال برگزیند. وقتی فرزندان با نارضایتی پدر مواجه می‌شوند، پسر با همراهی نوکر خود صندوقچه هارپاگون را که در باغ مدفون است می‌دزدند تا به شرط برگرداندن آن، با ازدواجشان موافقت کند. پس هارپاگون می‌پذیرد و به صندوقچه‌اش می‌رسد.

«خسیس» اثر ژان پاتیست پوکلن معروف به مولیر، نمایش‌نامه‌ای کمدی متعلق به قرن هفدهم از دوره ادبی اروپاست، دوره‌ای که شیوه کلاسیک در ادبیات فرانسه بسیار رایج بود. مولیر، کورنی و راسین سه تن از درام‌نویسان برتر قرن ۱۷ بودند که از میان ایشان، مولیر بزرگ‌ترین کمدی‌نویس تئاتر اروپا و پایه‌گذار کمدی اخلاقی بود. به نظر او مسائل مالی از مهم‌ترین مشکلات اقشار مختلف جامعه و فقر دلیل رفتارهای غیراخلاقی بوده است. در آثار کمدی مولیر، رفتار سلطه‌جویانه و برتری‌طلبانه اشراف هجو شده و در نمایش‌نامه‌های هرج و مرج و بدبختی‌های جامعه، ناشی از بی‌عدالتی اجتماعی و ریشه‌دار شدن فساد در بین پولداران و کشیشان معرفی شده است.

مولیر «زبانی بسیار روان و گیرا داشت و بشدت به شخصیت پردازی در آثارش اهمیت می‌داد. شخصیت‌های نمایش‌هایش فلسفه خاصی را دنبال نمی‌کنند بلکه افکاری را بیان می‌دارند که اثر خود مولیر می‌باشد. آثار مولیر در بیشتر موارد زیر نفوذ و تأثیر وقایع زندگی اجتماعی او به وجود آمده‌اند. در دوره کلاسیک تا زمان مولیر کسی حقیقت زندگی را آن طور عریان و بی‌پرده در معرض نمایش نگذاشته بود. او از پیروان مکتب ایتالیایی و روش او دراماتیک است.» (گاگسوت، بی‌تا، ۹-۳۵۷)

مولیر گاهی موضوع‌های کمدی‌های خود را از پیشینیان گرفته ولی اغلب آثار وی بدیع و بی‌سابقه می‌باشند. (نک. لاندن، بی‌تا، ج ۲) «وی به فرمان لوئی سیزدهم امپراتور فرانسه مأمور نگارش کمدی‌نامه‌ای می‌شود و مولیر به جای آن که خود موضوعی را ابداع کند و به شیوه دیگر آثارش نمایش‌نامه‌ای منظوم به رشته تحریر آورد، داستان آلولاریا (خمره طلا) اثر پلوتوس را مبنای اثر خود قرار می‌دهد و نمایش‌نامه‌ای به نثر تنظیم می‌کند.» (شهباز، ۱۳۸۹، ج ۱: ۱۹۷؛ نیز نک. سپهبدی، ۱۳۲۹: ۱۰۳) کتاب آلولاریا (خمره طلا) نوشته تیتوس ماکسیوس پلوتوس

در سال ۱۹۵ پ.م. نوشته شده است. شخصیت اصلی این داستان مردی به نام یو کلیو است که بعد از پیدا کردن خمره طلا به اضطراب و بحرانی شدید و عجیب دچار می‌شود که نمی‌تواند با گنج بادآورده خود کنار بیاید و همواره از گم کردن یا از دست دادن آن هراسان است، بطوری که تمام اوقات خود را صرف پنهان کردن خمره حتی از دختر خود می‌کند تا این که بتدریج به توهم و بدبینی مفرط مبتلا شده همسایگانش را نیز دزدانی بالقوه می‌انگارد؛ اما فقط او نیست که چیزی مخفی کرده، دخترش نیز رازی در دل نهان دارد.

عنوان نمایشنامه، «خسیس» حکایت از آن دارد که بر محور یک شخصیت اصلی (هارپاگون) قرار گرفته به گونه‌ای که بعد از مولیر، برای پول جمع کردن و کم خرج کردن افراطی اصطلاح «عقده هارپاگون» به کار می‌رود. قصد نویسنده از این داستان، نمایش مفاسدی است که بنیان‌های خانواده را متزلزل می‌کند و بدین منظور انسان‌ها را از خست و مال دوستی برحذر می‌دارد. خستی که حتی علاقه و محبت پدر و فرزند را از بین می‌برد. محور این داستان، حرص و طمع انسان است که با چاشنی طنز همراه است و روابط خانوادگی و اجتماعی را با نگاه طنزآمیز بیان می‌کند.

«شخصیت پیرمرد خسیس باید از تبار کمدی‌های یونان باشد که به عنوان مدلی در اختیار پلوتوس قرار گرفته و برای خود الگو قرار داده. در میان سایرین، سمیکرانیس در نمایشنامه داوری اثر مناندر نمونه اولیه مشخصی از کاراکتر او کلیو در آلولاریا اثر پلوتوس است.» (پلوتوس، ۱۳۹۶: ۷ نقل از ای. اف. واتلینگ)

«این نمایشنامه (خسیس) در حول خست فوق‌العاده «هارپاگون» دور می‌زند. در این نمایشنامه نیز مانند هر اثر کلاسیک دیگر، یکی از صفات مشخص و اساسی بشر یعنی خست هارپاگون، عادات و رفتار همه دیگر بازیکنان را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد.» (سیدحسینی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۱۳۲)

با تفاسیر بالا، می‌توان رابطه بینامتنیت ژنت را در داستان‌های «خسیس»، «آلولاریا» و «داوری» ملاحظه نمود. از آنجا که مولیر داستان «آلولاریا» اثر پلوتوس را مبنای کار خود قرار داده، بنابراین «خسیس» بیش‌متن «آلولاریا» خواهد بود ضمن این که نویسنده «آلولاریا» نیز شخصیت خود را از نمایشنامه «داوری» اثر مناندر برگرفته، بنابراین، «داوری» پیش‌متن «آلولاریا» و «خسیس» است. برگرفتنی متون مذکور از نوعی همانگونگی (تقلید) و از گونه پاستیش است. هر سه در قالب نمایشنامه و داستان بر محور یک شخصیت اصلی با ویژگی واحد قرار دارد که در هر سه قابل انطباق است. «هارپاگون» در خسیس مولیر با «او کلیو» در آلولاریا

مطابقت دارد و «سمیکرانیس» در نمایشنامه داوری مناندر، خود نمونه اولیه شخصیت «اوکلیو» است.

شوالیه خسیس اثر الکساندر پوشکین، محصول قرن نوزده (۱۸۳۰م). روسیه

شوالیه‌ای جوان که به دلیل خست پدر هیچ مقرری نداشته، به سختی روزگار می‌گذراند به گونه‌ای که حتی به جای خوشحالی از پیروزی در نبرد، غمگین کلاهخود سوراخ شده‌اش است. او که در مجلس دوک با لباس رزم و نیزه حاضر شده بود، شرمسار از دروغی که گفته و بهانه آورده که از مبارزه آمده است، آن عیب را به خاطر عمری زیستن با پدری خسیس می‌داند. نداری، او را وادار به تقاضا از این و آن می‌کند و این در حالی است که پدرش مشغول پر کردن ششمین صندوقچه سگه‌های خود است و یک آن که به یاد مرگ می‌افتد، به ارث گذاشتن آن‌ها از ذهنش می‌گذرد و در دل آرزو می‌کند ای کاش بعد از مرگ همانند سایه‌ای می‌توانست از صندوق‌هایش نگرهبانی کند. و فرجام کار هم در برخوردی که بین او و پسرش در حضور دوک رخ می‌دهد، پدر در حال جستجوی کلیدهایش، می‌میرد؛ و دوک که از هولناکی این زمانه و سردی قلب‌ها در حیرت است تنها یک کلمه می‌گوید: «مرد!» (پوشکین، ۱۳۸۹: ۲۱)

«این داستان در قالب نمایشنامه و ژانر تراژدی در لفافه‌ای از شوخی و تمسخر مبتنی بر مضمون بخل در قرن ۱۹ م. نوشته شده است. داستان شوالیه‌ای که برخلاف آیین جوانمردی و شهنشویاری به صفت ناپسند حرص و خست آلوده است.» (پوشکین، ۱۳۸۹: ۴) این تراژدی در دوران اواخر فئودالیسم می‌گذرد و آن لحظه‌ای از تاریخ را به تصویر می‌کشد که نظم فئودالی پیش از آن شکسته شده و زندگی وارد مراحل جدیدی شده بود. احتمالاً ایده این کتاب برگرفته از موضوعی ظریف مربوط به زندگی نویسنده و آن بخل پدر الکساندر سرگیویچ پوشکین بود اما برای بی‌راه کردن ذهن و اندیشه خوانندگان و منتقدان، اثر خود را با عنوان فرعی «صحنه‌هایی از کم‌دی - تراژدی چنستون» ارائه کرد. ویلیام شنستون نویسنده قرن ۱۸ م. است که البته هیچ اثر مشابهی از او در دست نیست. (رک. پوشکین، ۱۳۸۹، پانویس ص ۶)

«شوالیه خسیس» اولین متن از چرخه‌ای با طرح‌های دراماتیک پوشکین به شمار می‌آید. نمایشنامه‌های کوتاهی که بعدها «تراژدی‌های کوچک» نامیده شد و شامل چهار نمایشنامه است با نام‌های: «شوالیه آزمند، موتسارت و سالی‌یری، مهمان سنگی، ضیافت به روزگار طاعون». وی

در «شوالیه خسیس» از سنت ادبی ترسیم بخل به سبک پلوتوس^۱ و در بیان کلاسیک از خسیس مولیر بهره برده است. پوشکین در سال ۱۸۳۱ با نیکلای گوگول دیدار کرد و تحت تأثیر داستان‌های کمدی‌اش قرار گرفت. همچنین با مجموعه آثار میلن، بولز، ویلسون و بری کورنوال آشنا شد و برخی از آن‌ها انگیزه خلق آثارش گردید. موضوعات آثار پوشکین بعدها جزو مفاهیم اصلی آثار نویسندگانی چون تولستوی، چخوف، داستایوفسکی و بونین شد. در آغاز، پوشکین از گاوریل درژوین، بزرگ‌ترین شاعر آن روز تأثیر گرفته است. (نک. نفیسی، ۱۳۶۷: ۶۲-۶۱) یکی از منابع ژانر تراژدی‌های کوچک، تراژدی «بوریس گودونف» نمایش‌نامه‌ای که در اصل اثر الکساندر پوشکین بوده و مودست موسورگسکی (۱۸۸۱-۱۸۸۳۹) شاهکار اپرای خود را بر بنیاد آن نوشت. «شوالیه خسیس» نمایشنامه‌ای تراژدی است که شخصیت اصلی آن-بارون- می‌میرد؛ پوشکین قصد دارد تا روانشناسی او را نشان دهد که در جمع‌آوری پول و عدم تمایل به صرف حتی یک سکه طوری وسواس دارد که بر روان و روابط خانوادگی او تأثیر مخرب گذاشته است. این وسواس، نفرتی متقابل بین بارون و پسرش آلبرت ایجاد کرده که در پدر نمودی پررنگ‌تر دارد (در صحنه‌های دوم و سوم) که حتی به سفارش دوک حاضر به پرداخت هیچ پولی برای پسرش نیست. اندیشه این که آلبرت وارث آن همه ثروت خواهد بود، بارون را مشوش می‌سازد و او را به انواع صفات رذیله متهم می‌کند تا جایی که از پیشنهاد دوئل با پسر نیز ابایی ندارد. با این که داستان در قرن نوزدهم روی داده اما فضای داستان و رویدادهای آن خواننده را به قرون وسطی می‌برد که دوران رقابت‌های شوالیه‌گری بوده است. قصد پوشکین از خلق آن آشنا کردن مخاطب با یکی از بزرگ‌ترین معایب انسان است: حرص و آز؛ که موجب تباهی روابط انسانی است و گه‌گاه انسان را به کارهای غیرانسانی وامی‌دارد.

در این نمایشنامه هم ملاحظه می‌شود که نویسنده، در موضوع بخل نگاهی به پلوتوس داشته و در سبک کلاسیک و بیان داستان، از «خسیس» مولیر الگو برداشته است. بنابراین رابطه بیش‌متنی را می‌توان میان متون ذکر شده برقرار دانست به عبارت دیگر نوع برگرفتنی این اثر، تقلید از گونه پاستیش است و با عنایت به رابطه موجود میان نمایشنامه‌های «خسیس» و «آولولاریا» و نیز «شوالیه خسیس» چنین نتیجه حاصل می‌شود که پیش‌متن هر سه داستان، نمایشنامه «داوری» مناندر بوده است.

اوزنی گرانده اثر انوره دو بالزاک، محصول قرن نوزده (۱۸۳۳م). فرانسه

۱ روبیلوس پلوتوس نمایشنامه‌نویس رومی (۱۸۴-۲۵۴ ق. م) که ۲۱ نمایش‌نامه او به دوران ما رسیده اما پس از مرگش ۱۳۰ نمایش‌نامه را به او نسبت داده‌اند. (پلوتوس، ۱۳۹۶، پیشگفتار: ۱۳)

آقای گراندۀ (معروف به باباگراندۀ)، در پی رشته‌ای از سوداگری‌ها، ثروتی می‌اندوزد و با خستی مبالغه‌آمیز در صدد افزایش آن است. اوژنی، دختر آقای گراندۀ، که وارث ثروت عظیم اوست، گرفتار معرکهٔ حرص و طمع دو خانوادۀ بزرگ کروشو و دگراسن، از خانوادۀ‌های سرمایه‌دار شهر است که قصد تصاحب او را دارند. در شب جشن تولد اوژنی، پسر عموی او، شارل گراندۀ، از راه می‌رسد، پدر شارل در پی ورشکستگی، خودکشی کرده با نامه‌ای از برادر خود- پدر اوژنی- تقاضای مواظبت از امور اموالش را کرده و از برادر خود خواسته تا شارل را در سفر به هندوستان کمک کند. اوژنی دل بر او می‌بندد و پسرعمو پیش از عزیمت سوگند وفاداری می‌خورد. شارل رهسپار سفر می‌شود ولی در بازگشت از سفر، تن به ازدواجی مصلحت‌آمیز می‌دهد و دیگر به فکر اوژنی هم نیست و اوژنی به ازدواج یکی از خواستگاران دیرین خود درمی‌آید. بابا گراندۀ که دیگر هشتاد ساله شده است بتدریج ثروت بی‌کرانش را به دست دختر می‌سپارد. دختر بعد از مرگ همسر، تنها مانده ثروت خود را وقف امور خیریه می‌کند.

«تیپ‌سازی» یکی از ویژگی‌های مهم آثار بالزاک است. در تیپ‌های برساختهٔ او، نوع رابطهٔ آن‌ها با پول، اصلی‌ترین وجه افکار و رفتارشان است. مسائل اقتصادی و بویژه مسألهٔ پول، خست و آزمندی در آثار بالزاک بسیار مورد توجه و تمرکزند. «در اوژنی گراندۀ که اثری رئالیستی است در عین حال با تیپ‌های جالبی روبرو می‌شویم که متعلق به زمان و مکان معینی هستند و مشخصات هر یک به تنهایی قابل مطالعه است. و نیز خست گراندۀ بصورت «کمال خست» و به صورت مطلق مجسم نشده است بلکه تحت تأثیر محیط و حوادثی که در اطرافش اتفاق می‌افتد، تغییراتی در آن حاصل می‌شود.» (سید حسینی، ۱۳۸۷، ۱۳۲/۲)

بالزاک در این داستان، همچون دیگر داستان‌هایش، تصویری از جامعهٔ آن روز فرانسه و جزییات زندگی بورژواهای پاریس را با چاشنی کمدی عرضه می‌کند و به بهانهٔ رابطهٔ عاشقانه، پرده از روابط خانوادگی و مسائل اجتماعی آن زمان کنار می‌زند.

بالزاک پیشوای مکتب رئالیسم اجتماعی در ادبیات است و در عین رعایت شیوهٔ رمانتیک، تا حد افراط واقع‌بین است طوری که می‌توان گفت سبک او بزرگانی چون فلوبر، زولا و دیگران را متأثر ساخته است. آثار او آینهٔ تمام‌نمای جامعهٔ فرانسه در قرن نوزدهم است. وی در آغاز نویسندگی تحت تأثیر والتر اسکات، رمان‌نویس، شاعر، تاریخ‌دان و زندگی‌نامه‌نویس اسکاتلندی، رمان تاریخی می‌نوشت اما بعدها از آن منصرف شد و با نوشتن رمان‌هایی در مجموعهٔ «کمدی انسانی» به طرح مسائل اجتماعی به شکلی جدی پرداخت.

بعید نمی‌نماید که بالزاک به تأسی از سلف هم‌وطن خود، مولیر، این مضمون را دستمایهٔ داستان خود کرده باشد. با رویکرد به فضای حاکم بر جامعهٔ فرانسه در قرن ۱۷ و ۱۹،

شخصیت‌پردازی مولیر و تیپ‌سازی بالزاک در آثار و قصد هر دو نویسنده در نمایش جامعه روزگار خود با تمرکز بر محور حرص و طمع انسانی که خانواده را نیز متأثر می‌کند، پیوند ترامتنی اوژنی‌گرانده و خسیس دور از انتظار نیست. با توجه به برگرفتنی مضمون «اوژنی‌گرانده» از «خسیس» مولیر، موضوع بیش‌متنی مطرح می‌گردد و از آن جا که بالزاک در صدد برجسته‌سازی شخصیت خسیس در داستان خود برآمده، بیش‌متنی می‌تواند از گونه‌ی شارژ باشد.

نفوس مرده اثر نیکلای گوگول، محصول قرن نوزدهم (۱۸۴۲م.) روسیه

رمان درباره‌ی رویدادهای زندگی خرده‌مالکی اشرافی است به نام چیچکوف که در گمرک مشغول به کار است و تصمیم می‌گیرد به شیوه‌ای زیرکانه ثروتی به دست آورد یعنی از طریق خرید سرف‌ها (رعیت‌هایی که بین دو سرشماری مرده‌اند (نفوس مرده) به قیمتی نازل از مالکان بزرگ یا خرده‌مالکانی که بر اثر قحطی و وبا از پا درآمده‌اند. این رعایا از نظر اداره مالیات هنوز زنده محسوب می‌شدند، به تناسب تعداد آنان برای هر زمین مالیات تعیین می‌شد و همچنین مالکان زمین‌ها بر اساس تعداد دهقانان خود برای اخذ وام، از آن‌ها به عنوان وثیقه استفاده می‌کردند؛ نفوس مرده با اتفاقاتی که بین چیچکوف و مالکان زمین‌ها روی می‌دهد ادامه می‌یابد و پایانی عجیب برای او رقم می‌زند. مانیلوف، نوزدریوف، سوباکویچ و کوروبوچکا و «پلیوشکین» شخصیت‌های دیگر رمان هستند که چیچکوف در طول داستان با آن‌ها ملاقات دارد. مالکانی با ویژگی‌هایی مانند احتکار، رشوه‌گرفتن، چاپلوسی و دورویی. کسی که در این داستان، خستش مطرح است، «پلیوشکین» است. زمانی وی صرفاً یک مَلّاک صرفه‌جو به شمار می‌رفت و کارها را با کفایت بسیار می‌گرداند. این جا مرد خسیس ژنده‌پوشی شده که حاضر است در نکبت و چرک و پلشتی زندگی کند اما پولی خرج نکند.

نیکلای واسیلیویچ گوگول درست ده سال پس از پوشکین به دنیا آمد و گویی جهان او را می‌خواست که دنباله‌ی کار پوشکین را بگیرد. پس از مدت‌ها تلاش در نویسندگی و ناکامی، مجموعه داستان‌هایی نوشت که شهرت مأمول او را رقم زد و به روشی نوشته بود که پیش از او پوشکین در آن ابتکار کرده بود. کتاب نفوس مرده، تصویر درستی از اوضاع آن زمان روسیه است و گوگول در تجسم این اوضاع زبردستی و نیروی اندیشه‌ی خود را نشان داده و تا کوچک‌ترین و پست‌ترین اشخاص را معرفی کرده است. گوگول خود گفته است که موضوع این کتاب را هم از پوشکین دارد که در ضمن به او توصیه کرده است که از سروانتس نویسنده‌ی بسیار معروف اسپانیایی سرمشق بگیرد و در ۱۸۴۰ که در شهر رم بوده است یکی از رمان‌های دیکنز نویسنده‌ی انگلیسی را می‌خواند و از این جا پیداست که در نوشتن این کتاب به هر دو نویسنده‌ی بزرگ نظری داشته است. (نک.

چارچوب اصلی داستان، ماجراهایی است که میان چیچکوف و مالکان بزرگ یا خرده‌مالکان از پا در آمده، پیش می‌آید. مالکانی با اجتماعی نقیض از اخلاقیات، هم ساده‌لوح هم کلک‌باز و این گونه فضایی از روسیه آن روز و شخصیت‌هایش به تصویر می‌کشد. گوگول با الکساندر پوشکین شاعر هم‌روزگارش دوستی داشت و چنان که گفته شد، ایده اصلی داستان توسط پوشکین به او پیشنهاد شده بود. مکالمه آن‌ها درباره پناهجویان در یکی از شهرهای مولداوی که برای گریز از قانون، نام مردگان را به کار می‌بردند، منبع الهام گوگول در خلق کتاب «نفوس مرده» شد. «بارون» در شوالیه خسیس پوشکین، تصویر پلیوشکین در نفوس مرده گوگول است. بنابراین پیش‌متن «نفوس مرده»، رمان پوشکین یعنی «شوالیه خسیس» است و نوع برگرفتنی آن تقلیدی است که سعی در برجسته‌سازی «پلیوشکین» شخصیت خسیس داستان آن هم به زبان طنز و مضحکه است که گونه شارژ را مد نظر دارد؛ و بدین ترتیب با توجه به توالی بیش‌متن‌ها، می‌توان پیش‌متن اصلی پوشکین را نیز همان نمایشنامه «داوری» اثر مناندر دانست که تأکید بر موضوع خست دارد و آن را در یک شخصیت قرار داده است.

در این رمان، سفر چیچکوف، گستره وسیعی از موقعیت‌ها و شخصیت‌ها را رقم می‌زند و گوگول با این اسلوب، داستان منظوم به قول خودش حماسی یا کمیک و مسخره‌آمیزش را شکل می‌دهد. یعنی به سبک رمان‌های پیکارسک و منظومه‌هایی که شخصیت اصلی در طول سفر با رویدادهایی مواجه می‌شود. هدف گوگول و تأکید او نیز بر همین جزییات است تا جامعه روسیه را در نیمه اول قرن نوزدهم با زبان طنز و مضحکه، به تصویر آورد، روسیه‌ای درگیر اختلافات طبقاتی، خرافات، بیکاری و خیال‌پردازی و شکمبارگی، تشریفات ابلهانه و ورآجی در زمان پس از جنگ ۱۸۱۲ م..

سرود کریسمس اثر چارلز دیکنز، محصول قرن نوزده (۱۸۴۳م). انگلیس

ابنرز اسکروج، پیرمرد خسیس، ثروتمند و بداخلاقی است که نه خودش در مهمانی کریسمس خواهرزاده‌اش حاضر می‌شود نه اجازه می‌دهد کارمندش به دیدار خانواده‌اش برود و او را وادار می‌کند سر کار بیاید. تا این که شب کریسمس روح شریک و دوستش را می‌بیند که در عذابی الیم است و با کشیدن زنجیرهای سنگین توان کارهای زشتش را در دنیا می‌دهد. او به اسکروج سنگدل هشدار می‌دهد که رأس ساعت خاصی سه روح به دیدار او می‌روند و واقعیاتی را به او نشان می‌دهند اگر سعی در تغییر رفتارش نکند، سرنوشتی مشابه در انتظار او خواهد بود. پس ارواح به ترتیب سراغ او می‌روند و اسکروج در معیت آن‌ها به مشاهده اعمال خود در گذشته

می‌رود و از آن متأثر شده صبح کریسمس که از خواب برمی‌خیزد، یک‌سره دگرگون شده، ادامه داستان شرح تغییرات اوست.

شخصیت اسکروج خسیس و طمع‌کار و مکار، دمدمی مزاج و مردم‌آزار، از مشهورترین شخصیت‌های دیکنز است که حتی به عنوان ضرب‌المثل هم برای کسی با چنین ویژگی‌ها به کار می‌رود. «هر چند دیکنز تجارب تلخ کودکی‌اش را مستقیماً در سرود کریسمس توصیف نکرده — چنان که مثلاً در دیوید کاپرفیلد — برخی منتقدان احساسات متضاد او در قبال پدرش در نتیجه این تجربه‌ها را عمدتاً ریشه شخصیت دوگانه قهرمان قصه یعنی اسکروج دانسته‌اند.» (دیکنز، ۱۳۹۹: ۵) دیکنز با شیوه نگارش خود در آثارش و شخصیت‌پردازی‌های واقع‌گرایانه، وضعیت نامناسب اجتماعی را به زبان طنز واقع‌گرایانه به مخاطب منتقل می‌کند. «سرود کریسمس» داستانی است که از دل روزهای سیاه لندن و چنین فقر حاکم بر آن روزگار بیرون آمده است و گوگول با بازنمایی شرایط آن زمان، رفتارهای ناپسند ثروتمندان را با فقیران و کودکان یتیم به خوبی نشان داده است. (همان: ۶)

دیکنز در دیدار سه‌روزه‌اش از منچستر در پی کارهای خود، روزی در فکر فقر و فاقه و جهل و اندیشه وقف خود برای احساسات صادقانه مردم، پیرنگ سرودن کریسمس به نثر به ذهنش رسید. در پرورش داستان و شخصیت‌ها با دست باز از نوشته‌های پیشین بهره گرفت. پیرنگ اولیه‌اش الهام گرفته از حکایت زمستانی در «داستان جن‌هایی که خادم کلیسا را دزدیدند» دیگلی دل است. نطفه‌اش را از ریپ وان وینکل نوشته واشینگتن ایروینگ گرفته بود. (دیکنز، ۱۳۹۹: ۱۰)

درباره ایده شخصیت اسکروج چندین احتمال کشف شده: گفته شده که چارلز دیکنز وقتی در ژوئن ۱۸۴۱ مشغول قدم زدن در گورستانی در ادینبورگ بود به سنگ قبری برخورد کرد که روی آن نام «ایبنرز لنوکس اسکروج» و شغل او حرفه‌ای در زمینه تهیه غذا و نوشیدنی meal man نوشته و از او به عنوان یک بازرگان یاد شده بود. ظاهراً دیکنز شغل او را مرد بدجنس mean man خوانده و در یادداشت‌هایش با این نام ذکر کرده است. متأسفانه قبر اسکروج واقعی در جریان بازسازی گورستان در سال ۱۹۳۲ گم شد. دیگر شخصیت الهام‌بخش به نظر می‌رسد که جان الویس (۱۷۸۹-۱۷۱۴) نماینده مجلس در برکشایر باشد که از خانواده‌ای متمول و سرشناس اما در خساست مشهور بود. دیکنز از طریق کتاب «زندگی جان الویس آخر» نوشته ادوارد تاپهام با او آشنا می‌شود. دیکنز با شخصیت‌های خسیس بیگانه نبود. می‌توان گفت حتی برای خلق اسکروج از «گابریل گروب» شخصیت اصلی یکی از مجموعه‌های مصور اولیه‌اش تأثیر گرفته است. (نصف‌جهان، ۱۳۹۷)

بنابراین داستان‌هایی از جمله «جن‌هایی که خادم کلیسا را دزدیدند» اثر دیگلی دل، «ریپ وان وینکل» اثر واشینگتن، و یکی از مجموعه‌های مصور از خود دیکنز، بر متن «سرود کریسمس» تأثیرگذار بوده است و در نتیجه ارتباطی بیش‌متنی از گونه‌ی پاستیش بین متون مذکور وجود دارد و بیشترین برگرفتنی هم از اثر دیگلی دل است.

سرگذشت مرد خسیس (تمثیلات) اثر فتحعلی آخوندزاده محصول قرن نوزده (۱۸۵۲م). آذربایجان

داستان در مورد دو مرد بیکار و یک حاجی بازاری خسیس به نام «حاجی قره» است که آن دو سعی داشتند او را راضی کنند به آن‌ها سرمایه‌ای دهد تا بتوانند به شوری رفته پارچه بیاورند و در تبریز چند برابر بفروشند. یکی از آن‌ها قصد داشت با این پول هزینه‌ی عروسی خود را با دختر مورد علاقه‌اش تهیه کند. حاجی قره طمع‌کار و خسیس تصمیم گرفت خود با شاگردش و نفری که واسطه‌ی آشنایی آن دو بیکار با حاجی بود، هر سه به فرنگ رفته پارچه وارد کنند اما در راه دستگیر می‌شوند که با التماس همسرانشان و تعهد برای این که دیگر خلاف نکنند، بخشیده شدند.

«موضوع داستان را میرزا فتحعلی در سفر به ناحیه‌ی شوشی از ذاکر شاعر شنیده بود.» (آدمیت، ۱۳۴۹: ۴۷) «قهرمان اصلی نمایشنامه، مرد تاجرپیشه‌ی خسیسی است که بیماری یا شهوت «خست» بر وجود و هستی او استیلا یافته و او را به وضع مضحکی انداخته است.» (آرین‌پور، ۱۳۷۲: ۳۵۷/۱) «کمدی «مرد خسیس» که به «حاجی قره» نیز شهرت یافته، تصویری است از خوی و منش سوداگر ممسک به نام حاجی قره، آدم دغلکار مرد رند زرنگی که معبودش پول است و برای به دست آوردن زر همه‌ی ارزش‌های انسانی را زیر پا می‌نهد.» (آدمیت، ۱۳۴۹: ۴۷) «شخصیت منفی او در تمام رفتارهایش نمود دارد. ویژگی‌هایی هم چون آینده‌نگری، بدبینی، طمع‌کاری، دروغ‌گویی و ترسویی، موقعیت‌شناسی و حاضر جوابی او پرداخته شده است و این موجب شده که حاجی قره از فردیت و هویت ممتاز و کاملاً مستقل برخوردار باشد.» (پاریاب، ۱۳۸۶: ۲۲۸)

«در ادبیات جهان چهره‌های گوناگون بسیاری از مردم خسیس ارائه شده است. اما حاجی قرا در میان همه‌ی تیپ‌های خسیس مانند هارپاگون مولیر، بارون پوشکین، پلپوشکین گوگول چهره‌ی کاملاً نمایان و اصیلی است.» (آرین‌پور، ۱۳۷۲: ۳۵۷/۱)

آخوندزاده، در عصر رالیسم با ادبیات روس و آثار مولیر، گریبایدوف و گوگول آشنا شد و بیشتر تحت تأثیر مولیر، نمایشنامه‌های خود را نوشت که همه‌ی آن‌ها انتقاد از اوضاع سیاسی،

اجتماعی و فرهنگی زمان است. او در اروپا لقب «مولیر شرق» و «گوگول قفقاز» گرفت. (آدمیت، ۱۳۴۹: ۳۳) «تأثیر فکری گوگول و بلینسکی بنیانگذاران فلسفه رالیسم جدید روس در نوشته‌های میرزا فتحعلی منعکس است و در یکی از آثارش، مرد خسیس، به کم‌دی استرافسکی که احوال طبقه تاجر آژمند نادان را وصف کرده، توجه داشته است.» (همان: ۳۶) این نمایشنامه در دوره‌ای نوشته شده که ایران در شرایط نیمه استعماری ناشی از سیاست‌های روسیه و انگلیس و به تبع آن رشد بورژوازی، وضعیت بد اقتصادی را می‌گذراند، با این حال آخوندزاده نمایش خود را در قالب کم‌دی نگاشت تا غیرمستقیم پیام اخلاقی را با تأثیر بهتر و به صورت سرگرم‌کننده‌ای به مخاطب القا کند.

این داستان تصویری روشن است از اوضاع و روابط انسانی در قرن نوزدهم که در آن نظام ارباب-رعیتی رو به زوال و نظام سوداگری نوپای آن روزگار انتقاد و تمسخر شده است. بنیاد آن مبارزه با بورژوازی است که حکایات اخلاقی نیز در بر دارد. در نگاه اول چنین می‌نماید که نویسنده قصد نقد و سرزنش صفت نکوهیده خست دارد ولی در لایه‌های زیرین آن، مضامین سیاسی و اقتصادی نیز مطرح شده است. همچنین اشاره غیرمستقیم به ستم و دیکتاتوری حکومت تزاری روس دارد و دزدی، ترسویی و بی‌کفایتی سربازان و فساد داخل نظام حکومتی به تصویر کشیده شده است. «مردی به نام هارپاگون که در نمایشنامه مولیر به صفت خست متصف شده، به گفته پوشکین تنها یک خسیس (مجرد و یک جانبه) است برعکس حاجی قرا در عین این که مردی است بسیار خسیس و ترسو و دروغگو، از بعضی صفات پسندیده انسانی مانند هوش و فراست و حاضر جوابی و زنده‌دلی و تدبیر بی‌بهره نیست.» (آرین‌پور، ۱۳۷۲: ۳۵۷/۱)

ملاحظه می‌شود با این که آخوندزاده موضوع نمایشنامه خود را از ذاکر شاعر شنیده اما صراحتاً از نمایشنامه‌های «خسیس» مولیر و «استرافسکی» گوگول تأسی یافته است. رابطه برگرفتنی این متون بیش‌متنی از گونه شارژ است که در قالب کم‌دی، شخصیت داستان و ویژگی‌های او و نیز نظام اخلاقی و اجتماعی را برجسته ساخته است.

نتیجه‌گیری

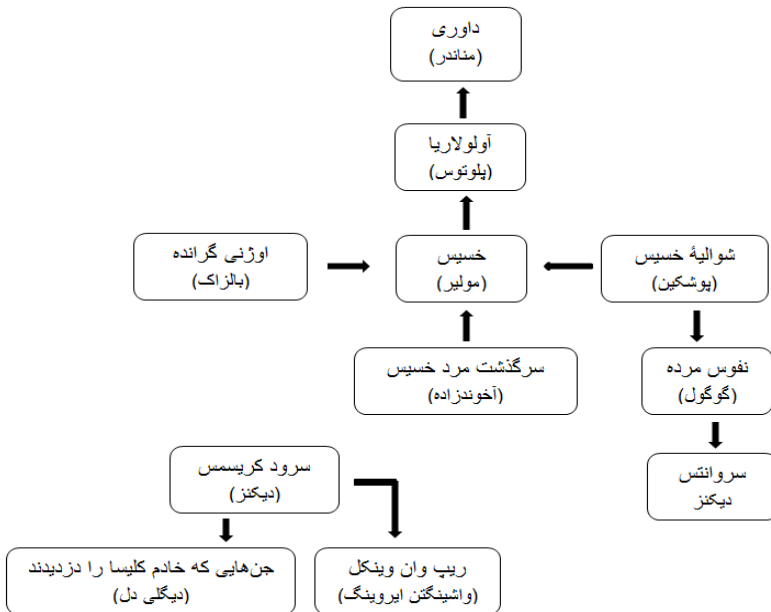
با مطرح شدن نظریه بینامتنیت اول بار توسط کریستوا، این نظریه بتدریج دامنه‌دار شد تا این که ژرار ژنت گسترده‌تر و نظام‌یافته‌تر روابط میان متون بررسی کرد تا جایی که روابط میان‌متنی را با تمام متغیرات آن مطالعه نمود و مجموعه این روابط را ترامتنیت نامید که خود به پنج دسته بزرگ یعنی بینامتنیت، پیرامتنیت، فرامتنیت، سرمتنیت و بیش‌متنیت تقسیم می‌شد که هر کدام از این تقسیمات از زاویه ای روابط بین متون را بررسی می‌کند.

نزد ژنت، ترامتنیت کلیه روابط یک متن با متن‌های دیگر در بر می‌گیرد، یعنی هر چیزی که پنهانی یا آشکار متن را در ارتباط با دیگر متن‌ها قرار می‌دهد. به طور کلی در ترامتنیت و به طور ویژه بیش‌متنیت چگونگی تکثیر و گسترش متن‌ها در جامعه بشری بررسی می‌شود. بر اساس نظریه بینامتنیت و ترامتنیت، هر متنی با توجه به متن‌های پیشین شکل می‌گیرد و هیچ متنی از هیچ پدید نمی‌آید. این ویژگی بیناترمتنی موجب رشد و توسعه جهان متنی و به دنبال آن جهان انسانی می‌شود.

مقاله حاضر با مطالعه شش اثر داستانی در حوزه ادبیات جهان چنین رد و نشانه‌ها و به دیگر عبارت پیوندهای بین متون را کاویده و به نتایجی دست یافته است:

از این شش اثر یکی متعلق به قرن ۱۷م. و کشور فرانسه است و بقیه مربوط به قرن ۱۹م. و کشورهای روسیه، فرانسه، انگلیس و آذربایجان. شیوه روایت سه اثر، نمایشنامه کمدی و سه اثر دیگر داستان تراژدی یا درام با دستمایه‌های کمدی و طنز است. نویسندگان هر اثر زنجیروار به تأسی از آثار مشابه هم‌روزگاران یا سلف خود آثار را خلق کرده‌اند. برجسته‌ترین عنصر مشترک بین متون مذکور، مضمون «خست» است که شخصیت‌های اصلی این داستان‌ها با همین خصیصه ماجرا را پیش می‌برند و در همه داستان‌ها سرشتی تقریباً یکسان دارند. ضمن این که هدف قاطبه نویسندگان - که زیر نفوذ وقایع اجتماعی و اقتصادی دست به قلم برده‌اند، تمرکز بر فرد و نشانه گرفتن اجتماع، نمایش مفاسدی که بنیان خانواده‌ها را متزلزل می‌کند، مسائل اقتصادی و معایب اخلاقی انسان، تصویر جامعه و روابط خانوادگی است. بین پنج داستان از موارد ذکر شده رابطه بیش‌متنی وجود دارد به نحوی که همگی برگرفته از یک پیش‌متن هستند و آن نمایشنامه «داوری» اثر مناندر است با این شرح که مولیر نمایشنامه «خسیس» را بر مبنای نمایشنامه «اولولاریا»ی پلوتوس قرار داده و پلوتوس هم خود از نمایشنامه «داوری» اقتباس کرده است. از طرفی هم پوشکین در ساخت نمایشنامه با موضوع بخل از پلوتوس پیروی کرده و شخصیت «شوالیه خسیس» را از «خسیس» مولیر الگو برداشته که به تبع آن، «داوری» پیش‌متن «شوالیه خسیس» خواهد بود. «وژنی گراند» که مضمونش برگرفته از «خسیس» مولیر است نیز در ارتباطی زنجیره‌ای، بیش‌متن «خسیس» و آن نیز بیش‌متن «داوری» است. «نفوس مرده» نوشته گوگول نیز ارتباطی مشابه با متون ذکر شده پیشین دارد. همین گونه است «سرگذشت مرد خسیس» از آخوندزاده که مقتبس از «خسیس» مولیر و بیش‌متن آن و بالطبع پیش‌متن هر دو نمایشنامه، «داوری» مناندر است. از میان این داستان‌ها «سرود کریسمس» دیکنز گرچه ظاهراً ارتباط بیش‌متنی با متون دیگر مذکور در این مقاله ندارد اما به هر حال با متون پیش‌تر از خود که در متن یاد شد، پیوند داشته است. شخصیت اصلی این داستان برگرفته از شخصیت واقعی

است و تغییراتی در سبک و تکثیر متن داستان ایجاد شده که همین مطلب سرود کریسمس را در گونه‌ی جای گشت از بیش‌متنی جای می‌دهد. بیش‌متنی داستان‌های خسیس و شوالیه‌ی خسیس از گونه‌ی پاستیش، اوژنی گرانده، نفوس مرده و سرگذشت مرد خسیس هم از گونه‌ی شارژ هستند. باید یادآوری شود که البته داستان‌های دیگر و بیشتری با همین مضمون و ساختار هست که به دلیل تنگنای مقاله ذکر و شرح آن‌ها میسر نشد. نمودار پیوند بینامتنی داستان‌ها را به شکل زیر می‌توان ترسیم کرد:



منابع

کتاب‌ها

- آدمیت، فریدون، (۱۳۴۹)، اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده، تهران: خوارزمی
- پلوتوس، تتیوس ماکسیوس، (۱۳۹۶)، خمره‌ی طلا (آولولاریا)، ترجمه‌ی محمدعلی عبدالمالکی، تهران: افراز.
- پوشکین، الکساندر سرگی‌یویچ، (۱۳۸۹)، تراژدی‌های کوچک، ترجمه‌ی آبتین گلکار، تهران: هرمس
- سپهبدی، عیسی، (۱۳۲۹)، تاریخ ادبیات فرانسه، تهران: دانشگاه تهران
- شهباز، حسن، (۱۳۸۹)، سیری در بزرگ‌ترین کتاب‌های جهان، تهران: امیرکبیر.
- لاندلن، شارل دو، (۱۳۹۲)، تاریخ جهانی (ج ۲) از قرن شانزدهم تا عصر حاضر، ترجمه‌ی احمد بهمنش، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوازدهم.

مولیر، ژان باتیست پوکلن، (۱۳۸۶)، خسیس، ترجمه محمد علی جمالزاده، تهران: علمی و فرهنگی.
نامورمطلق، بهمن، (۱۴۰۰)، درآمدی بر بینامتنیت: نظریه‌ها و کاربردها، تهران: سخن.
نفیسی، سعید، (۱۳۶۷)، تاریخ ادبیات روسی (تا پایان دوره پیش از انقلاب)، به اهتمام بابک نفیسی، تهران: توس.

مقالات

آذر، اسماعیل، (تابستان ۱۳۹۵)، «تحلیلی بر نظریه‌های بینامتنیت ژنتی»، پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی، شماره ۳ (پی در پی ۲۴)، از ص ۱۱ تا ۳۱.
جعفری، فاطمه، الهادادی دستجردی، زهره، (تابستان ۱۴۰۰)، «بررسی مبانی بینامتنیت ژرار ژنت در رمان نوجوان عقرب‌های کشتی بمبک اثر فرهاد حسن‌زاده»، متن‌پژوهی ادبی، دوره ۲۵، شماره ۸۸، از ۱۴۲ تا ۱۶۸.

حسینی، زهرا، (۱۳۹۹)، «تحلیل نظریه ترامتنیت ژرار زنت و بازشناسی انواع ارتباط متون با یکدیگر»، چهارمین همایش بین‌المللی زبان و ادبیات فارسی، همدان. <https://civilica.com/doc/116411>
سیاح، فاطمه، (تیر ۱۳۲۰)، «بالزاک و روش جدید داستان‌نویسی»، ایران امروز، سال سوم، شماره ۴.
گاگسوت، پی‌یر، (بی‌تا)، «مولیر، نابغه کم‌دی»، ترجمه کاظم شرکت (شهرین) از مجله هیستوریا، مجله وحید، شماره ششم، دوره چهارم، صص ۳۵۶ تا ۳۶۰.
نامورمطلق، بهمن، (زمستان ۱۳۸۶)، «ترامتنیت مطالعه روابط یک متن با دیگر متن‌ها»، پژوهشنامه علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۵۶، از ص ۸۳ تا ۹۸.
نامورمطلق، بهمن، (زمستان ۱۳۹۱)، «گونه‌شناسی بیش‌متنی»، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، سال ۹، شماره ۳۸، از ص ۱۳۹ تا ۱۵۲.

<https://nesfejahan.net/fa/news/120197>

COPYRIGHTS

© 2023 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: مسلمی زاده محبوبه، گونه‌های تأثیرپذیری در شش داستان از ادبیات جهان بر اساس بینامتنیت ژنت، فصلنامه ادبیات تطبیقی، دوره ۱۷، شماره ۶۷، پاییز ۱۴۰۲، صفحات ۴۴۰-۴۲۱.